باسمه تعالی

درس شماره:46

۰۸/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه سؤال

**حجیت خبر واحد (استدلال به آیۀ سؤال)**

**تفسیر آیه با روایات**

در مورد روایات محصل اعتراضاتی که در این روایات به عنوان اشکال بر استدلال دو آیه شریفه ذکر می‌شوند یک سری اشکالاتی به این روایات وارد شده اول ضعف سند هست پاسخش این هست که اولاً بعضی از این روایات قطعاً معتبرند ثانیاً روایات این قدر زیاد هست که حتماً اطمینان به صدور اجمالی روایات وجود دارد اینها البته با غض نظر از روایات بصائر الدرجات هست که با توجه به روایات بصائر الدرجات قطعاً روایات متواتر است نه فقط مستفیض هست که مرحوم شیخ می‌فرماید. خب إن قلت که نسبت بصائر صفار ثابت نیست مرحوم شیخ، نجاشی اشاره می‌کنند که ابن ولید بصائر را استثناء کردند از روایتهای صفار و آن را روایت نکردند پاسخ مطلب این هست که استثنای بصائر نه به جهت عدم صحت انتساب بصائر به صفار است بلکه با وجود اینکه صحت نسبت را قبول دارند روایت نمی‌کنند ظاهر خود همان استثنائات استثنای متصل هست و قبول روایات هست اصل بحث این هست که اینها روایت آن چیزی را که نادرست هست این را صحیح نمی‌دانستند در مورد بصائر الدرجات چون یک سری روایتهایشان به عقیده ابن ولید و شیخ صدوق غلو بوده و روایت نادرست بوده از نقل این روایات خودداری می‌کردند و چون فرصت نداشتند که این روایات را بررسی کامل بکنند روایتهای صحیح و سقیم را از هم جدا کنند مثل کتاب نوادر الحکمه، به طور کلی از نقلش خوداری کردند و به دلیل اینکه یک سری از مواردش را علی سبیل الاجمال می‌دانستند که صحیح نیست. اصل مطلب این هست حالا تفصیلش در جای خودش. إن قلت که بصائر الدرجات از کتب غیر مشهوره است نسخه بصائر الدرجات را چطوری می‌شود اثبات کرد که نسخه

صحیح هست؟ قلت که همان طوری که سایر کتابها را می‌شود اثبات کرد. بین کتب مشهوره و غیر مشهوره در اثبات نسخه کتاب تفاوت جدی وجود ندارد مشهوریت و عدم مشهوریت به معنای این نیست که یک نسخه خاصی را بشود اثبات صحتش را کرد همان نحوه‌ای که به طور کلی صحت انتساب کتابها را به مؤلفین اثبات می‌شود کرد که در جای خودش باید بحثش را کرد این هم همان طور اثبات می‌شود به خصوص بصائر الدرجات نسخ خطی‌اش از بهترین نسخ خطی موجود هست خیلی نسخ خطی خوبی دارد پس بنابراین این مشکلی نیست

پرسش: ... شهرت کتاب خیلی تأثیر دارد ... پاسخ: شهرت انتساب نسخه را اثبات نمی‌کند انتساب اصل کتاب را ثابت می‌کند اما اینکه این نسخه خاص را انتسابش به مؤلف را این از شهرت استفاده نمی‌شود شهرت نسبت به تک تک نسخ وجود ندارد

پرسش: ... پاسخ: شهرت نسبت که نسخه خاص که وجود ندارد. کافی یک کتاب معروفی هست مشهورترین کتاب ولی این نسخه از کافی این نسخه خاص که شهرت به آن نیست.

خب این بحث را ما در مورد صحت انتساب کتاب به مؤلفین قبلاً یک بحث اجمالی کردیم که در همین جزوه‌ای که در تعادل و تراجیح من نوشتم چکیده‌اش هست حالا تفصیلش آنجاست حالا بحثها را می‌خواهم علی المبنی می‌خواهیم طرح کنیم.

خب این بحث اجمالی از بحث سندیش هست.

اما در بحث متنی نکاتی که هست اشکال اول ضعف سند بود اشکال دوم مخالفت این روایات با ظاهر سیاق دو آیه بحث ماست بنابراین باید این روایات را حمل کرد برای بیان باطن آیات بنابراین منافات ندارد که ظاهرش همان اهل کتاب باشند و ما بتوانیم ... ظاهرش اهل کتاب مثلاً باشند یا اهل کتاب باشند یا ظاهرش مطلق رجوع به علماء باشد و امثال اینها. خب این اشکال پاسخش این هست اولاً

ما قبلاً عرض کردیم سیاق آیات هم مؤید روایات هست ظاهر آیات این هست که مخالفین مسلمینی هستند که به جهت تشکیکات کافرین در قلبهایشان شک و تردید حاصل شده و این روایات می‌گوید که شما برای حل تشکیکات و اینها مراجعه کنید به ائمه‌ای که آگاه هستند که این شبهات را چطوری برطرف کنند و طبیعی هست که عوام مسلمانها و مسلمانهایی که قلب‌شان در اثر تشکیکات کفار لرزیده این طور افراد را نباید به اهل کتاب ارجاع داد و همین تعبیر در روایات ما به این تأکید شده «إذاً یدعونکم الی دینهم» اشاره به همین هست که اینها در معرض انحراف جدی هست آن نکته‌ای که باعث می‌شود که تحریم رجوع به کتب ظلال هم همین هست عوام الناسی که توانایی تشخیص را ندارند به کتب ظلال ارجاع دادن معنا ندارد این روایات هم همین هست که معنا ندارد که اینها را به اهل کتاب ارجاع داده بشود این یک نکته،‌نکته دوم اینکه اگر آنهایی که می‌گویند مخاطب کفار هستند کفار را هم ارجاع به اهل کتاب آن معنا ندارد چون اینها کفار هم اهل کتاب را فرض این است که قبول ندارند و وقتی قبول ندارند چطوری می‌شود به آنها ارجاع داد.

پرسش: ... بحث علم و عالم و اینها را قبول داشتند پاسخ: خب اگر یک سری توجیهات این طوری بخواهیم بکنیم شبیه این را هم بعد عرض می‌کنم در مورد یک فتأملی من اینجا نوشتم فتأمل دو جهت دارد یک جهتش این است که اولاً ممکن است بگوییم آنها را نسبت به آگاهی‌شان و اینها ... ولی فرض این است که آنها را کتاب آسمانی نمی‌دانند فوقش این است که می‌گویند می‌توانند تورات و انجیل را برای شما بگویند تورات و انجیل چی هست ...

پرسش: ... لازم نیست تورات و انجیل باشد پاسخ: نه فرض این است اهل کتاب مِیزه‌شان اهل کتاب بودنشان است یعنی آن نکته چیزشان این است که تورات و انجیل را بلد هستند والّا نسبت به چیزهای دیگر یک ویژگی خاصی ندارند. این یک نکته

نکته دوم اینکه ممکن است چیز باشد آن این است که نفس اینها در واقع حرف اهل کتاب لازم نیست یقین برای اینها بیاورد باعث می‌شود آن استغرابی که اینها، استغراب می‌کردند مگر می‌شود بشر باشد؟ می‌گفت خب بله می‌شود شما از آنها بپرسید کأنّ برای مراجعه به اهل کتاب برای این نیست که به قولشان یقین حاصل بشود می‌خواهد همین تشکیکی که شک برایشان حاصل بشود کافی هست برای اینکه استغراب نکنند و امثال اینها این را آقای داماد این طوری معنا می‌کند و اینها تکلفات است ظاهرش این است که اگر نمی‌دانید مراجعه کنید بعد می‌گویم مراجعه کنید به اینها تا آگاه بشوید نه اینکه شک برایتان حاصل بشود مراجعه کنید برای ایجاد شک. از اولش هم این طور نیست که اینها یقین داشتند کأنّ اینها می‌خواهند بگویند اینها ظن داشتند یا یقین داشتند که نمی‌شود پیغمبر صلی الله علیه و آله بشر باشد می‌گوید مراجعه کنید به آنها تا از یقین به عدم تبدیل بشود به شک

پرسش: ... پاسخ: استبعادش ... امکانش را کأنّ چیز بشود این خلاف ظهور سیاق هست حالا بعداً هم عرض می‌کنیم ظاهر آیه این هست که می‌گوید اگر نمی‌دانید مراجعه کنید برای اینکه دانا بشوید نه اینکه تازه شک کنید. این است که از این جهت هم ظاهر سیاق آیه مناسب با معنایی که آقایان می‌کنند نیست این ثانیاً، ثالثاً خب حالا شما می‌گویید که این روایات مفسره مخالف ظاهر آیات است این یک کبرای کلی هست اگر روایات مفسره مخالف ظاهر آیات باشد آیا ما باید بگوییم که این روایات در مقام بیان باطن قرآن هست؟ نه ما باید روایات را اخذ کنیم مراد آیه ولو مراد ظاهریش آنکه ما الان می‌فهمیم نیست مگر اصلاً الفاظ کتاب قالبیت برای افاده آن معنا نداشته باشند که این را می‌گوییم اصلاً نمی‌شود حملش هم نمی‌شود کرد بر این معنا اگر این را شما مدعی بشوید خب آن حالا یک حرفی است ولی اگر نه مدعی می‌شوید که ظاهر سیاق آیات این جهت هست خب بگویید نه بر خلاف سیاق اراده شده گاهی اوقات یک آیه هست در سیاق آیات دیگر یک معنایی غیر از سیاق اراده می‌شود مجرد سیاق نصوصیت نمی‌آورد فوقش این است که ظهور می‌آورد می‌شود به وسیله روایات از این ظهور رفع ید کرد و

بگوییم که مراد آن سیاق نیست مثلاً. این بحث کبروی است رابعاً اینکه شما می‌گویید که این را باید حمل به باطن کرد روایات را. روایات صریح هست که در مقام بیان ظاهر آیات هست و تفسیر ظاهر آیات به اهل کتاب را دارد انکار می‌کند حتی در بعضی چیزها هست لعن کرده کسی که یک چنین تفسیری را بکند این دیگر چه وجهی دارد که شما می‌گویید آن باطن را می‌خواهد بگوید روایات صریح در این هست که باطن را نمی‌خواهد بگوید و ظاهر روایات را می‌خواهد بگوید خب حالا ارجاع بدهیم به ائمه چه فایده‌ای دارد؟ پاسخ مطلب این است که عرض کردیم ائمه مراجعه به ایشان بشود آن تشکیکاتی که در ذهن‌های عوام الناس ایجاد شده آن تشکیکات از بین می‌رود. هر نحله و آیینی عوام الناسش را ارجاع می‌دهند به عالمان و دانشمندانش و پیشوایانش. می‌گویند شما به مجرد اینک کسی قلب شما را لرزندان شما نباید قلب‌تان بلرزد مراجعه کنید به کسانی که به این شبهات آشنا هستند حل شبهات را از آنها یاد بگیرید. مثلاً فرض کنید در ما نحن فیه ممکن است ائمه علیهم السلام این طوری بفرمایند، بفرمایند که اساساً نقش رسول صرفاً این نیست که پیامی را از جانب خدا برای بشر بیاورد همان نقشی که حضرت جبرائیل عهده‌دار هست یک نقشی ورای این دارند نقش اسوه بودن و الگو بودن را هم دارند که این اقتضاء می‌کند اصلاً بشر باید باشند و این صرفاً‌پیامبر یک جنبه واسطه بین خدا و خلق و پیام‌آور نیست بیشتر از این جانشین خدا در روی زمین هست و برای مردم می‌خواهد راه و رسم زندگی را یاد بدهد این خودش اقتضاء می‌کند

پرسش: ... پاسخ: مثلاً این نکته یا نتکه دیگری که اصلاً خیلی وقتها انسانهای عادی صلاحیت درک پیامبر را ندارند. این به اصطلاح یک توانایی روحی خاص برای ارتباط با ملائکه وجود دارد بنابراین انسانها باید بین ملائکه و انسانها واسطه‌ای باشد به نام پیامبر تا بتواند با آن ارتباط برقرار بکند یا مثلاً حالا بیانات این طوری که در روایات به آنها اشاره شده در آیات به آنها اشاره شده و این بیانات بیاناتی هست که افراد عادی عامی خب این بیانات را نمی‌دانند مراجعه

می‌کنند به ائمه این بیانات را یاد می‌گیرند آن تشکیکاتی که کفار برایشان مطرح شده از بین می‌رود این هم این مطلب هست. خامساً اشکال پنجم این هست که حتی مخاطب را کفار هم بدانیم ما می‌توانیم و از مفاد این روایات اکثر این روایات رفع ید کنیم که نحوه تفسیر آیه را تفسیر کرده باز فقط اکتفاء کنیم به روایاتی که گفته نحن اهل الذکر این طوری بگوییم و ذکر را هم به معنای عهدین بگیریم باز هم می‌شود گفت ائمه اهل ذکر هستند به اعتبار اینکه اینها از خود اهل کتاب هم اعرف هستند ما فی العهدین یعنی حتی از همه این مراحل هم بگذریم باز هم این منافاتی ندارد برای اینها. خب شما بگویید که کفار که ائمه را قبول نداشتند اعتقاد نداشتند پاسخش این است که دین‌شان را قبول نداشتند ولی صداقتشان را ممکن است قبول داشته باشند به خصوص در این طوری اموری که اگر بخواهند دروغ بگویند آبرویشان می‌رود برای حفظ آبرو هم که شده باید راست بگویند این بود که ائمه خیلی وقتها محاجّه‌ای که می‌کردند با علمای اهل ذمه اهل کتاب، مناظرات امام رضا علیه السلام آنها احتجاج می‌کردند به اهل کتاب. چطوری این را چیز می‌کردند؟ به دلیل اینکه ولو به امامت ائمه قائل نباشیم به راستگویی ائمه هم قائل نباشیم به اینکه ائمه با هوش بودند می‌فهمیدند که این دروغ گفتند باعث می‌شود آبرویشان را ببرد به اینکه هیچکس نمی‌تواند این را انکار کند به خصوص حالا منهای این جهتی که ائمه فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند که حتی کفار هم پیغمبر صلی الله علیه و آله را امین می‌دانستند و امثال اینها مجرد اینکه ائمه را ... بعضی از مسیحی‌ها یک جمله‌ای دارد یک شعری دارد می‌گوید إنی و إن اک کافراً بکتابه هل اکفرنّ بمحکم الآیاتی

در مدح پیغمبر صلی الله علیه و آله هست که من ولو پیغمبر صلی الله علیه و آله را قبول ندارم ولی اینکه این مفاهیم یک مفاهیم فوق العاده‌ای هست به این اعتقاد دارم این منافاتی با این ندارد که شخصی به ائمه معتقد نباشد ولی ائمه را یک افراد غیر عادی دارای علم غیر بشری و غیر عادی بداند و این دوتا با این منافات ندارد.

اشکال سومی که به این آیات شده این است که این آیات از باب ذکر احد المصادیق است از باب حصر نیست. خب جوابش این است اولاً اکثر روایات صریح در حصر هست اعتراض ناشی از عدم مراجعه به روایات هست والّا کسی مراجعه به روایات بکند می‌بیند که اینها صریح در حصر است نفی اراده اهل کتاب است حتی لعن کسانی که این تفسیر را می‌کنند در این روایات وارد شده. این اولاً. ثانیاً اینکه ما جمع بین اراده اهل کتاب و اراده ائمه امکان ندارد یک موقعی می‌گویید ائمه مفاد باطنی آیات هست ظاهرش اهل کتاب هست خب آن یک حرفی است آن فرض آن احتمال قبلی بود که ذکر کردیم در مورد آن صحبت کردیم یک موقع نه می‌خواهید بگویید ظاهر آیه هر دو را در بر می‌گیرد پاسخ مطلب این است اینها جمع بین اینها امکان‌پذیر نیست در روایات توضیح داده شده که اینکه ائمه اهل ذکر هستند دو تفسیر برایش شده یک تفسیر این هست که اینها اهل رسول الله هستند به اعتبار اینکه خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند اهل بیت رسول الله هستند این یک تفسیر. یک تفسیر این هست که اینها اهل قرآن هستند بنابراین اما اهل کتاب به اعتبار این هست که اولاً ذکر را در تفسیر اهل کتاب مراد تورات و انجیل معنا می‌شود نه مطلق کتاب آسمانی خصوص تورات و انجیل معنا می‌شود که همین تعبیری که ما اهل الکتاب می‌گوییم اهل کتاب مسلمانها را که شامل نمی‌شود اهل کتاب یعنی کتابی غیر از قرآن به همان معنای اهل کتابی که ما در اصطلاح می‌گوییم در مورد غیر مسلمانها اهل ذکر هم به همین معناست ذکر یک معنای خصوص تورات و انجیل باید اراده بشود و اینها اصلاً دوتا معنای متباین از هم هستند و مراد از اهل ذکر هم یعنی کسانی که به مرجعیت تورات و انجیل معتقدند، معتقدند تورات و انجیل کتاب آسمانی هست نسخ نشده است. این تورات و انجیل موجود را هم مرجع می‌دانند این یعنی اهل کتاب، این مفهوم، غیر از مفهوم اهل ذکر هست که بر ائمه قابل انطباق است.

پرسش: ... پاسخ: بله دیگر استعمال لفظ در اکثر از معناست و استعمال لفظ در اکثر از معنا محال نیست ولی خلاف ظاهر هست

پرسش: ... پاسخ: آن بطن که یک وجه دیگر است

پرسش: ... پاسخ: نه منهای آن بحث بطن. یک بحث، بحث این است که بطن است آن را قبلاً بررسی کردیم یک بحث این است که هر دو اراده شده از ظاهر آیه هر دو بخواهد اراده بشود این صلاحیت ندارد آیه صلاحیت اراده را ندارد.

اما این دو معنایی که در روایات وارد شده در بعضی روایات ذکر را به معنای پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده بعضی روایات ذکر را به معنای قرآن قرار داده آیا این دوتا با همدیگر تعارض دارند؟ پاسخ این است که نه اینها قابل جمع هستند به دو اعتبار، یک اعتبار اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله قرآن ناطق است کتاب مجسم است کأنّ کتاب که می‌گویند کتاب را اعم از کتابی که کتاب صامت و کتاب ناطق اراده شده باشد جامع به این اعتبار. یک اعتبار این است که قرآن به اعتبار ذکر بودن ذکر نامیده می‌شود یعنی به اعتبار اینکه یادآور خداست انسانها را به طرف خدا هدایت می‌کند مردم را به آن مسیر می‌کشاند به همین اعتبار پیغمبر صلی الله علیه و آله هم ذکر هست ذکر یعنی کسی یا شخصی یا کتابی که انسانها را به سوی خدا رهنمون می‌شود یک چنین معنای جامعی می‌توانیم اراده کنیم و بنابراین ائمه هم اهل ذکر به معنای اهل پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند اینجا اهل به معنای خاندان لازم نیست اهل بگیریم اهل یعنی کسی که مربوط به آن است کسی که ارتباط تنگاتنگ با او دارد اهلیت، ارتباط تنگاتنگ با پیغمبر صلی الله علیه و آله داشتن به اعتبار این است که کأنّ بضعة من الرسول هستند پاره تن رسول هستند سنخیت روحی بین ائمه و پیامبر وجود دارد اهلیت نسبت به قرآن به اعتبار این هست که باز هم همین سنخیت روحی بین ائمه و قرآن وجود دارد به طوری که معانی قرآن در قلب مبارک ائمه معصومین جایگیر شده. بنابراین بین این روایات چیز تعارضی که غیر قابل حل باشد نیست خودشان بین‌شان جمع عرفی هست و کاملاً‌قابل حل هست.

پرسش: ... پاسخ: نه اهل ذکر به معنای اهل کتاب نمی‌گویند می‌گویند ذکر به اعتبار اینکه خداوند در قرآن کتب مثلاً تورات را ذکر قرار داده «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ اْلأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»

پرسش: ... پاسخ: نه تورات یعنی ذکر یعنی اسم تورات ذکر است

پرسش: ... پاسخ: نه به خاطر اینکه مطالبی دارد که چیز است نه به اعتبار نیست ذکر است دیگر به اعتبار اینکه انسانها را به طرف خدا ... چون کتاب آسمانی است به اعتبار اینکه کتاب آسمانی است ذکر یعنی یا کلام خداست، ذکر به معنای کلام خدا دربر دارنده کلام خداست

پرسش: ... پاسخ: ذَکرَ یعنی سخن گفت دیگر سخن خداست ذکر یعنی سخن خدا و به این اعتبار و امثال اینها.

من اصل اینکه ذکر به معنای مطلق کتاب به کار برود یک شبهه‌ای برایم هست این آیه‌ای که تمسک می‌کنند «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ» که اینجا ذکر مراد تورات است این طوری که در تفاسیرش هست شاید از خود آیه هم فی الجمله استفاده بشود اگر ذکر مراد مطلق کتاب آسمانی باشد زبور هم خودش ذکر است دیگر ظاهر این آیه این است که زبور ذکر دیگر نیست اگر این زبور را ما ذکر ندانیم یک معنایی باید بکنیم ممکن است اصلاً یکی از اسمهای تورات ذکر باشد اگر یکی از اسمهای تورات ذکر باشد دیگر دلیل نداریم انجیل هم ذکر باشد به معنای لغوی نیست چون اگر معنای لغوی باشد باید زبور هم ذکر باشد در حالی که ظاهر آیه این است که زبور ذکر نیست یک معنایی که به اصطلاح فقط زبور را شامل نشود تورات را شامل بشود این معنا به نظر نمی‌رسد من احتمال می‌دهم که اصلاً یکی

پرسش: ... پاسخ: نه این طور نباید تعبیر می‌کرد.

پرسش: ... پاسخ: باید بگوید فی التورات نه اینکه فی الذکر ... نه این معنایش این است که زبور ذکر نیست شما ببینید به جای این بگذارید کتاب آسمانی ما در زبور

بعد از کتاب آسمانی نوشتیم مگر زبور کتاب آسمانی نیست؟ ذکر را بردارید بجایش کتاب آسمانی بگذارید. غلط است دیگر اصلاً

پرسش: ... پاسخ: بنابراین کتاب آسمانی خاص است همین را می‌خواهم بگویم ذکر به معنای مطلق کتاب آسمانی نیست

پرسش: ... پاسخ: چه شاهدی دارید بر اینکه انجیل هم ذکر هست مراد کتاب آسمانی هست؟ اصلاً ما دلیل نداریم. این را شاهد می‌آورند که مطلقا بر کتاب آسمانی ذکر اطلاق می‌شده اینکه دلیل نیست. من اصل اینکه بر انجیل هم ذکر اطلاق بشود تأمل دارم نمی‌خواهم چیز کنم نیاز به یک بررسی دارد

پرسش: ... پاسخ: اسم خاص باشد.

پرسش: ... پاسخ: نه انجیل اصلی که کلام خداست. تورات فعلی و انجیل فعلی هر دو هیچکدامش کلام خدا نیست اما تورات اصلی و انجیل اصلی هر دو کلام خداست.

پرسش: ... پاسخ: عبارات خداست نه این انجیل‌های محرف هست.

پرسش: ... در روایت دارد الذکر عند الله و الزبور الذی انزل علی داود پاسخ: آن که یک معنای دیگر هم هست که شبیه قرآنی که می‌گوید بر بیت مأمور نازل شد یک قرآن در قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد یکی بر بیت مأمور نازل شده کأنّ این هم شبیه اینکه دو مقام دارد یک مقام

پرسش: ... پاسخ: اینکه باشد که اصلاً مراد از ذکر تورات نیست آن اصلاً آن اصل آن تفسیری که ذکر را به تورات کردند زیر سؤال می‌رود یعنی بعد از اینکه کأنّ یک کتاب آسمانی که در آسمانها آن کتاب جایگاه دارد در سماوات وجود دارد یک کتاب نزولی،‌این انزلنا یعنی پایین آوردیم بعد از اینکه در آن چیزی که در آن عالم بالا بود کتاب منزل نبود در کتاب منزل هم که تورات هست او هم باشد آن شاهد عرض کردم اینکه اصلاً بر مطلق کتاب آسمانی ذکر تعبیر شده باشد این را

باید مراجعه کرد من این را به عنوان اشکال ذکر نمی‌کنم فقط به عنوان یک تردید که باید این مطلب بررسی بشود ذکر کردم. خب این هم این مطلب بود.

اشکال چهارمی که شبیه اشکال سوم هست در کلام مرحوم آقای داماد وارد شده با یک قدری تغییر خواستند یک مقداری استدلال را ... حالا مراجعه کنید مفصلش در کلام ایشان هست ایشان ماحصل فرمایش‌شان این هست مراد این روایات می‌خواهد بگوید در زمان ائمه اهل ذکر منحصر هستند به ائمه، نه اینکه در زمان نزول آیات و اینها. خب آن جوابهایی که به وجه قبلی گفتیم به این وجه هم وارد می‌شود علاوه بر اینکه یک نکته دیگری که هست شما هر جوری اهل ذکر بودن اهل کتاب زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله را توجیه کردید اهل ذکر بودن اهل کتاب معاصر ائمه را هم توجیه می‌کنید اهل ذکر بودن به چه اعتبار؟ به اعتبار اینکه ادعای آگاهی از انجیل دارند و ادعای پیروی دارند والّا ما می‌گوییم آنها واقعاً پیرو واقعی که نیستند آن اهل کتاب زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله هم اهل کتاب بودنش به خاطر ادعای این هست همین آن وجهی که اهل کتاب بودن اهل کتب به اصطلاح غیرمسلمانهای زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله را تکلیف وجیه می‌کند زمان ائمه را هم توجیه می‌کند بنابراین حصر غلط است این است که شما تغییرش دادید کأنّ گفتید زمان نزول آیه آن مراد اهل کتاب بوده ولی بعداً اهل کتاب نیست آن این طوری نیست که یک تغییری در زمان ائمه و زمان آیات در مورد اهل کتابش حاصل شده نه هیچ تفاوت در این فاصله کتاب تورات و انجیل نسخی نشده نمی‌دانم تحریف خاصی نشده تغییری در این صد سال و صد و پنجاه سالی که بین زمان نزول آیات الهی و زمان ائمه ما از زمان امام باقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام که این روایات از آن بزرگواران هست حاصل نشده پس بنابراین این اشکال سوم چیزی را حل نمی‌کند یعنی اینکه شما اشکال را یک مقداری خواستید آن حصری که از روایات استفاده می‌شود آن حصر با به این وجه توجیه کنید این کافی نیست برای حل حصری که در روایات وارد شده است. خب این تا این مقدار.

اینها با توجه به این مجموعه روایات این آیه اصلاً ارتباطی به خبر واحد و اینها اصلاً ندارد مفاد این یک چیز دیگری هست مفادش رجوع به ائمه برای ... این شبیه روایاتی می‌شود که آمد در ذیل اینکه شما باید به اولوا الامر مراجعه کنید و اهل بیت علیهم السلام اولوا الامر هستند بروید کلام اولوا الامر را اخذ کنید شبیه سایر آیاتی که به تفسیر روایات ارجاع مردم به ائمه معصومین علیهم السلام داده شبیه آنها هست چیز دیگری نیست

پرسش: ... پاسخ: خب اگر کتاب ... یک جور دیگری هست که ما بگوییم مراد اهل کتاب هستند خصوص اهل کتاب هستند باز هم استدلالش بر خبر واحد صحیح نیست مگر بگویید که مراجعه به اهل کتاب از باب ارجاع جاهل به عالم هست اهل کتاب خصوصیت ندارد ولو اینکه مورد نزولش اهل کتاب هستند این بحث این هست که کأنّ یک کبرای کلی وجود دارد آن کبری این هست که کسی که ناآگاه هست باید به آگاه مراجعه کند و شأن نزولش اهل کتاب است ولی این شأن نزول به معنای این نیست که مصداق آیه خصوص اهل کتاب باشند آن به طور کلی می‌گوید که کسانی که جاهل هستند باید به عالم مراجعه کنند برای حل مشکلاتشان خب تقریبی که مثلاً بگوییم که اگر مراد اهل کتاب هم باشند بشود به این آیه تمسک کرد برای بحث حجیّت خبر واحد.

پرسش: ... پاسخ: حالا اینها را می‌خواهیم بحث کنیم دیگر صبر کنید یعنی اصل اینکه رجوع به علمای اهل کتاب فقط نیست رجوع به علمای اهل کتاب از باب رجوع به عالم هست

پرسش: ... پاسخ: حالا صبر کنید بحث را شروع نکردیم که

خب بحث این هست حالا منهای آن روایات مسئله. ما که می‌گفتیم که با توجه به روایات اصلاً این ربطی به ما نحن فیه ندارد حالا مع الغض عن این اشکال و این بحثهایی که تا حالا می‌کردیم و با توجه به اینکه بگوییم مراد اهل کتاب هم خصوصیت ندارند چون مورد مخصص نیست آیه عام است می‌گوید کسی که

جاهل هست باید به عالم مراجعه کند و امثال اینها آیا با این می‌شود به این تمسک بکنیم برای حجیّت خبر واحد یا نمی‌شود؟ اینجا بحث رسائل را مراجعه کنید توضیح مرحوم آخوند بعضی از اشکالات مرحوم شیخ را قبول کرده بعضی اشکالات مرحوم شیخ را قبول نکرده امثال اینها این هم مراجعه کنید آقای داماد کلام مرحوم آقای شیخ را پذیرفته و اشکال مرحوم آخوند را خیلی با تعجب برخورد کرده که عجب چه اشکال چیزی کرده آنها را ما إن‌شاءالله شنبه، شنبه تعطیل است یکشنبه ما بحث را دنبال می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»